

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نیت

چند ماهی است خدا توفیق داده است بحث نماز را پی می‌گیریم. در چند جلسه‌ی اخیر به مبحث نیت به عنوان یکی از مقارنات نماز پرداختیم. امیدوارم امروز با چند نکته‌ی پایانی که عرض می‌کنم، بتوانیم مبحث نیت را به پایان بریم و به مبحث دیگری از مقارنات نماز وارد شویم.

نیت همان سائق و برانگیزاننده‌ی انسان بر انجام یک عمل است. صرف نظر از کسانی که اهل عبادت نیستند و دنیاطلب و دنیاپرستند و شیطان یا نفس یا دنیا را، به تعبیر مختلف، بندگی می‌کنند؛ کسانی که در مسیر عبادت قدم برمی‌دارند و اهل عبادت و بندگی خدا هستند، از نظر نیت، در سطوح مختلفی قرار دارند.

امام سجّاد^۷ می‌فرماید: «إِنِّي أَكْرَهُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ وَلَا غَرَضَ لِي إِلَّا ثَوَابُهُ فَأَكُونُ كَالْعَبْدِ الطَّمَعِ

الْمُطْمَعِ إِنْ طَمَّعَ عَمِلَ وَإِلَّا لَمْ يَعْمَلْ» من کراهت دارم خدا را در حالی بندگی کنم که هیچ

غرض، هدف و مقصدی، جز نیل به ثواب و پاداش الهی نداشته باشم؛ و در نتیجه مثل بنده و

غلامی باشم که بسیار طمّع‌کار است؛ یعنی اگر در انجام عملی، به نتیجه و پاداشی طمّعی

داشته باشد، آن را انجام می‌دهد؛ والاّ ترک می‌کند. من دوست ندارم خدا را این‌گونه عبادت

کنم. «وَأَكْرَهُ أَنْ لَا أَعْبُدَهُ إِلَّا لِخَوْفِ عِقَابِهِ فَأَكُونُ كَالْعَبْدِ السُّوءِ إِنْ لَمْ يَخَفْ لَمْ يَعْمَلْ» و کراهت

دارم از این که خدا را فقط از خوف کیفر الهی عبادت کنم؛ و در نتیجه مثل بنده‌ی بدی باشم که اگر از تنبیه اربابش نترسد، کار نکند. «قِيلَ فَلِمَ تَعْبُدُهُ؟» خدمت امام سجّاد^۷ عرض شد: پس شما به خاطر چه چیزی خدا را عبادت می‌کنید؟ «قَالَ: لِمَا هُوَ أَهْلُهُ بِأَيَادِيهِ عَلَيَّ وَ إِنْعَامِهِ»؛ فرمودند: من خدا را به این خاطر عبادت می‌کنم که خدا سزاوار و زیبنده‌ی عبادت شدن است؛ من به سبب الطاف و عطایا و مواهبی که خدا نصیب من فرموده است، مدیون مهر و محبت و لطف و عنایات الهی هستم و سزاوار است که انسان خدایی با این همه لطف و خوبی و عطا و عنایت را عبادت کند؛ و نفس شایستگی این عمل است که مرا به انجام آن برمی‌انگیزاند؛ نه این امر که از رهگذر این عمل، به چه سودی دست پیدا می‌کنم یا از چه زیانی مَصون می‌شوم؛ چه پاداشی دریافت می‌کنم یا از چه کیفری مَحفوظ می‌مانم. نفس شایستگی و بایستگی بندگی کردن خدایی به این خوبی و سخاوتمندی و جوادی و کریمی، با این همه مواهب و انعام، مرا برمی‌انگیزاند به این که راه عبادت و بندگی او را پیش گیرم و سر بر آستانه‌ی الهی فرود آورم. این نکته‌ی بسیار مهمی است که انسان به نحوی رشد کند که از اُفق سود و زیان عبور کند و بالاتر رود و سود و زیان محرک او نباشد. انسان متعالی، انسانی است که به خاطر نفس شایستگی، خوبی و درستی کارها، آنها را انجام می‌دهد؛ خواه برایش سود داشته باشد؛ خواه زیان. این یکی از شاخصه‌های تعالی شخصیت انسان است. اگر بخواهیم بدانیم که انسان رشدیافته‌ای هستیم یا خیر؛ باید به کارهایی که انجام می‌دهیم، به دقت بنگریم و فکر کنیم به چه انگیزه‌ای آنها را انجام می‌دهیم. اگر تأمل کنیم، بسیاری از ما باید به شرمندگی سر فرود آوریم. واقعاً فکر کنیم اگر الآن پیغمبر اکرم^۶ تشریف بیاورند و به ما بگویند من از جانب خدا

۱. مجلسی، بحار، ج ۶۷، ص ۲۱۰.

مأمور شده‌ام به شما اعلام کنم که اگر معصیت کنید یا طاعت انجام دهید، ذره‌ای در جایگاه آخروی شما تأثیر نمی‌گذارد؛ نه طاعت وضعیتتان را بهتر می‌کند؛ نه معصیت موقعیتتان را بدتر می‌کند؛ نه طاعت موجب نَعیم می‌شود و نه معصیت موجب جَحیم؛ جایتان در قیامت خوب است؛ انجام طاعت و عبادت و ترک معصیت و گناه، هیچ تأثیری روی وضعیت قیامت‌تان نمی‌گذارد؛ در این صورت چند نفر از ما همچنان بر ادامه‌ی راه طاعت و عبادت و ترک معصیت و گناه، مُصَمَّم باقی می‌ماندیم؟! گفتن این عبارات که من از ترس عذاب و به طَمَع بهشت، عبادت نمی‌کنم و فقط چون خدا زیبنده‌ی عبادت شدن است، او را عبادت می‌کنم، کار ساده‌ای است؛ اما تصوّر نکنیم حقیقتش هم در جان ما محقق شده است. الفاظ را یاد گرفته‌ایم و به زبان جاری می‌کنیم یا می‌نویسیم. فکر کنیم آیا دارای آن مقامات شده‌ایم. دانایی غیر از دارایی است و راه دین، راه دارا شدن کمالات است نه دانا شدن. دانایی‌پی ارزش دارد که مقدمه‌ی دارایی باشد. اگر تهی‌دستیم و چیزی نداریم، داناییمان چه فایده‌ای دارد؛ جز این که فردای قیامت در پیشگاه خدا، مسئولیت ما را سنگین‌تر می‌کند؟ که دانسته‌ای و عمل نکرده‌ای.

نکته‌ی دیگر این که گاهی اوقات انسان از یک لذّت دنیوی که معصیت‌آمیز است چشم می‌پوشد؛ اما این چشم پوشیدن از لذّت، به خاطر رسیدن به لذّت دیگری است. یعنی از لذّت کوتاه‌مدت دنیوی چشم می‌پوشد تا به لذّت درازمدت آخروی دست پیدا کند. این حرکت هم کاسب‌کارانه است. شما به هر بچه‌ای یک شیرینی کوچک و یک شیرینی بزرگ نشان دهید، معلوم است که به طرف شیرینی بزرگ‌تر می‌آید. این خیلی هنر نیست که انسان به خاطر رسیدن به حوری‌های بهشتی، از خانم‌های نامحرم زیباروی دنیوی روی برگرداند و به آنها نگاه گناه‌آلود نکند. یا به خاطر میوه‌ها و غذاهای لذیذ بهشتی، از فلان خوراکی حرام دنیوی چشم

بپوشد. یعنی چشم پوشیدن از یک لذت کوچک برای نیل به لذت بزرگ‌تر هم نوعی خودخواهی و مغایر با اخلاص است.

نکته‌ی دیگر این که انسان مخلص سه خصوصیت دارد.

یک: عمل صالحی را که انجام می‌دهد، به خودش نسبت نمی‌دهد و مال خودش نمی‌داند. «ما

أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ»^۲ به هر حسنه‌ای که دست پیدا کردی، از جانب خداست. نماز،

روزه، انفاق، کمک به یتام و هر عمل صالحی که انجام داده‌ای، اگر حسنه می‌دانی، قرآن

می‌گوید: «فَمِنَ اللَّهِ». مال تو نیست؛ مال خداست. چرا این را به پای خودت می‌نویسی؟ کجای

این عمل مال توست؟ وجودی که این عمل را انجام داد؛ حیات، قدرت و علم و آگاهی‌یی که

داشتی؛ توفیقی که پیدا کردی؛ این که به سوی این عمل صالح راهنمایی شدی؛ کدام یک مال

خودت است؟ همه از جانب خداست. چه چیزی مال تو بود که به حساب خودت نوشتی و

مغرور و مفتون اعمال شدی؟ پس اولین ویژگی انسان مخلص این است که کار خیری را که

انجام می‌دهد، اصلاً مال خودش نمی‌داند؛ در حساب خودش هیچ چیز نمی‌نویسد. مرحوم

حاج آقا دولابی؛ می‌فرمود: ته کیسه‌ی دوست اهل بیت، سوراخ است؛ هیچ چیز در آن نیست.

اگر معصیت می‌کند، بلافاصله استغفار می‌کند و پاک می‌شود؛ اگر هم طاعت انجام می‌دهد، به

پای خودش نمی‌نویسد. می‌گوید به من چه ربطی دارد؟ مال خداست. خودش را در دستگاه و

درگاه خدا دست خالی می‌بیند.

دوم اینکه عمل صالحی را که انجام می‌دهد، بزرگ نمی‌شمارد. هر عمل بزرگی هم انجام داد،

۲. سوره‌ی نساء، آیه‌ی ۷۹.

کوچک می‌شمارد. نمازی خواندی؛ روزه‌ای گرفتی؛ حجّی به جا آوردی؛ طاعتی انجام دادی؛ شکری به جا آوردی؛ هر چه کردی؛ در مقایسه با حقّ عظیم الهی، چه قدر و ارزشی دارد؟ در مقایسه با نِعَم غیر قابل احصاء پروردگار، چه قدر است که آن را بزرگ و زیاد به حساب بیاوری؟ در برابر اعمال اولیای بزرگ خدا، در برابر طاعات و عبادات پیغمبر و اهل بیت: چه قدر قابل عَرَضه است؟ با توجّه به این حقیقت، این اعمال به جای این که مایه‌ی غرور و افتخار باشد، مایه‌ی شرمساری و شرمندگی است. لذا انسان مخلص هر عمل بزرگی را هم که خدا توفیق انجام آن را به او داد، بزرگ نمی‌شمارد و کوچک به حساب می‌آورد؛ شرمنده است که چرا نتوانسته است آن گونه که زیبنده و سزاوار خداوند است، عمل کند؛ نه این که مغرور باشد که کار خیلی بزرگی انجام داده است.

سومین خصوصیت انسان مخلص این است خود را مُسْتَحَقّ پاداش و ثواب دنیوی، اخروی و حتّی معنوی، نمی‌داند. کسی که به خاطر طاعات و عباداتش احساس طلب کاری در او وجود دارد؛ یا اقلّاً فکر می‌کند به خاطر نمازی که خواندم؛ روزه‌ای که گرفتم؛ انفاقی که کردم و کار خیری که انجام دادم؛ شایسته است خدا در زندگی دنیوی‌ام به من برکتی دهد؛ یا در آخرت پاداش و ثواب و منزلتی به من بدهد؛ یا در جنبه‌ی باطنی، معنوی و عرفانی، به من مقاماتی دهد؛ و چشم به پاداش اعمال دارد، هم مخلص نیست.

امام صادق^۷ فرمودند: «أَدْنَىٰ حَدِّ الْإِخْلَاصِ بَدَلُ الْعَبْدِ طَاقَتَهُ»؛ پایین‌ترین حدّ اخلاص این است که بنده نهایت توان خود را بذل کند و به کار ببرد. «ثُمَّ لَا يَجْعَلُ لِعَمَلِهِ عِنْدَ اللَّهِ قَدْرًا»؛ بعد برای عملش در نزد خدا، قدری قائل نباشد و فکر نکند که آن عمل، خیلی بزرگ و مهمّ بود؛ عمل

خود را ناچیز و ناقص بشمارد. عملش را بزرگ نشمارد «فَيُوجِبُ بِهِ عَلَيَّ رَبِّهِ مُكَافَأَةً بِعَمَلِهِ»؛ که در نتیجه خودش را به خاطر عملی که انجام داده است، مستوجب پاداشی بشمارد. چرا عملش را کوچک بشمارد؟ چرا خودش را مستحقّ مکافات و پاداش و اجر نشمارد؟ «لَعَلَّمَهُ أَنَّهُ لَوْ طَالَبَهُ بِوَفَاءِ حَقِّ الْعُبُودِيَّةِ لَعَجَزَ»^۳ به خاطر این که این بنده می‌داند که اگر خدا از او وفاءً به حقّ عبودیت را مُطالبه کند؛ اگر خدا بگوید تو بنده‌ی منی؛ آنچه سزاوار حقّ عبودیت است را به جا بیاور؛ «لَعَجَزَ» می‌داند که عاجز خواهد بود. در نتیجه می‌داند آنچه کرده‌است، سزاوار خدا نبوده است و بیشتر مایه‌ی شرمندگی اوست تا مایه‌ی سرافرازی و طلبکاری.

قبلاً گفته‌ایم که نماز به عنوان یک عبادت، قائم بر نیت است؛ مقصود از نیت هم اخلاص در عبادت است و شاخصه‌های اخلاص را هم گفتیم. برای این که آنچه در وادی اخلاص در نیت گفتیم، تثبیت شود؛ روایتی برایتان می‌خوانم. حدیث بسیار جالبی است که هم سید بن طاووس و هم دیگران، آن را از فردی به نام زَهْرِي نقل کرده‌اند: «قَالَ دَخَلْتُ مَعَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ۷ عَلَيَّ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ مَرْوَانَ»؛ می‌گوید: همراه امام سجّاد ۷ بر عَبْدُ الْمَلِكِ بْنِ مَرْوَانَ، خلیفه‌ی مروانی، وارد شدیم؛ «قَالَ فَاسْتَعْظَمَ عَبْدُ الْمَلِكِ مَا رَأَى مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ بَيْنَ عَيْنَيْ عَلِيٍّ ۷»؛ بر پیشانی امام سجّاد ۷ آثار سجده‌های طولانی و بسیار ایشان نقش بسته بود. لذا وقتی عَبْدُ الْمَلِكِ آثار سجده را دید، به نظرش خیلی بزرگ و مهم آمد. «فَقَالَ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ

۳. مجلسی، بحارالانوار، ج ۶۷، ص ۲۴۵.

۴. وفا یعنی حقّ چیزی را تمام عیار ادا کردن.

لَقَدْ بَيَّنَّ عَلَيْكَ الْإِجْتِهَادُ»؛ عَبْدُ الْمَلِكِ مَرَّوَانُ بِهِ أَمَامُ سَجَّادٍ ٧ عرض کرد: ای ابامحمد، علائم مجاهده‌ی نفس و تلاش فراوان در راه عبادت، در تو آشکار است. «وَلَقَدْ سَبَقَ لَكَ مِنَ اللَّهِ الْحُسْنَى»؛ در حالی که از جانب خدا، از پیش برای تو پرونده‌ی درخشانی، سرشار از نیکی‌ها رقم خورده است و نزد خدا منزلت بالایی داری. «وَأَنْتَ بَضْعَةٌ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ٦ قَرِيبُ النَّسَبِ وَوَكِيدُ السَّبَبِ»؛ و تو پاره‌ی تن پیغمبر اکرم ٦ هستی؛ نسبت فامیلیات به ایشان نزدیک و ارتباط خویشاوندی‌ات با ایشان محکم است. «وَأِنَّكَ لَذُو فَضْلٍ عَلَىٰ أَهْلِ بَيْتِكَ وَذَوِي عَصْرِكَ»؛ و تو، هم بر همه‌ی اهل خانواده و خاندانت و هم بر همه‌ی مردمان زمان و عصر خودت فضیلت و برتری فوق‌العاده‌ای داری. «وَلَقَدْ أُوتِيَتْ مِنَ الْفَضْلِ وَالْعِلْمِ وَالِدِينِ وَالْوَرَعِ مَا لَمْ يُؤْتِ أَحَدٌ مِثْلَكَ وَلَا قَبْلَكَ إِلَّا مَنْ مَضَىٰ مِنْ سَلْفِكَ»؛ و از علم، دیانت، ورع، پرهیزگاری، فضیلت و برتری، به میزانی نصیب تو شده است که به احدی همانند تو داده نشده است؛ و به کسانی که قبل از تو هم بودند، جز پدران معصومت، این همه فضیلت، علم، دانایی، دیانت، ایمان و این همه ورع و پاکدامنی، داده نشده است. «وَأَقْبَلَ عَبْدُ الْمَلِكِ يُثْنِي عَلَيْهِ وَيُطْرِيه»؛ و همین‌طور عَبْدُ الْمَلِكِ پی‌درپی از امام سَجَّادٍ ٧ تمجید می‌کرد. خلاصه می‌گفت شما با این همه کمالات، چه نیازی به این عبادات شاق و بسیار دارید؟ «قَالَ فَقَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ٧»؛ امام سَجَّادٍ ٧ در برابر، به عبدالملک مَرَّوَانُ این‌گونه پاسخ دادند: «كُلُّ مَا ذَكَرْتَهُ وَوَصَفْتَهُ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَتَأْيِيدِهِ وَتَوْفِيقِهِ»؛ اولاً همه‌ی آن حرف‌هایی که گفتی درست؛ اما آنها چه ربطی به من دارد؟ آنها همه

تَفَضُّلات، تَأییدات و توفیقات الهی به من است؛ مال من نیست؛ از جانب خداست. بنابراین اگر تو کمالی مشاهده می‌کنی، من آن را به حساب خودم نمی‌گذارم؛ همه عطا، توفیق، تأیید و تفضلی از جانب خداست. بدون این‌که من استحقاق و طلبی از خدا داشته باشم، او تَفَضَّل و عطا کرده است. عطای «قَبْلُ الْإِسْتِحْقَاقِ» بوده است که خدا به من علی بن حسین نموده است. همه‌ی این کمالات، این فضیلت، دیانت، ورع، پیوند خویشاوندی مستحکم با رسول خدا، پاره‌ی تن پیغمبر بودن، فضیلت بر همه‌ی مردمان عصرم و گذشتگان داشتن، همه‌ی اینهایی که تو می‌بینی و می‌شماری، عطای خداست و به من ارتباطی ندارد؛ مال من نیست. «فَأَيْنَ شُكْرُهُ عَلَيَّ مَا أَنْعَمَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ»؛ اما ای خلیفه‌ی مسلمان‌ها؛ آیا من در قبال این عطایا، وظیفه‌ی شکر-کردن ندارم؟ من کجا توانستم شکر اینها را به‌جا بیاورم؟! بعد امام سجّاد^۷ فرمودند: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَقِفُ فِي الصَّلَاةِ حَتَّى تَرْمَ قَدَمَاهُ وَ يَظْمَأُ فِي الصِّيَامِ حَتَّى يُعْصِبَ فَوْهُ فَقِيلَ لَهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَلَمْ يَغْفِرِ اللَّهُ لَكَ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَهُ» رسول خدا^۶ در نماز به‌قدری برپا می‌ایستادند که قدم‌های ایشان از شدت برپا ایستادن ورم می‌کرد. ایشان روزه‌های پی‌درپی می‌گرفتند و چنان تشنگی می‌کشیدند که دهان و لب‌های مبارکشان خشکیده بود. به پیغمبر اکرم^۶ عرض شد: یا رسول الله! مگر خدا گناهان گذشته و آینده‌ی شما را نیامرزیده است؟ - چون در قرآن آمده است: «إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا؛ لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَهُ»^۶ پرسیدند شما چه نگرانی‌یی دارید؟ برای چه خود را به زحمت می‌اندازید و عبادات تا این حد

۵. سوره‌ی فتح، آیه‌ی ۲.

۶. سوره‌ی فتح، آیه‌های ۱ و ۲.

سنگین و شاق انجام می‌دهید؟ نمازهای این قدر طولانی که پاهایتان ورم می‌کند؛ روزه‌های پی‌- درپی که دهان و لب‌هایتان می‌خشکد. «فَيَقُولُ» پیغمبر اکرم^ع در پاسخ چنین افرادی می‌فرمودند: «أَفَلَا أَكُونُ عَبْدًا شَكُورًا؟»؛ آیا برای خدا بنده‌ی شاکری نباشم؟ یعنی آنچه پیامبر را به این عبادت‌ها وا می‌دارد، آدای وظیفه‌ی شکر در برابر پروردگار است؛ نه این‌که نگران گناهایی که در گذشته انجام داده است یا در آینده انجام می‌دهد، باشد. البته توجه دارید که پیغمبر^ع معصوم‌اند. اما این آیه یعنی چه؟ در مجموعه‌ی بحث‌های نبوت، در بحث عصمت انبیاء، این آیه را شرح داده‌ام و مقصود آن را بیان کرده‌ام و روشن نموده‌ام که این آیه هیچ تعارضی با عصمت پیغمبر اکرم^ع ندارد.^۷ پیغمبر^ع فرمودند: آیا من بنده‌ی شاکری نباشم؟ اقتضای شکر این همه عطایا و مواهب الهی به من، این است که چنین عباداتی را انجام دهم. بعد امام سجّاد^ع ادامه دادند: «الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَىٰ مَا أَوْلَىٰ وَأَبْلَىٰ وَلَهُ الْحَمْدُ فِي الْآخِرَةِ وَالْأُولَىٰ»؛ به سبب آنچه نعمت که خداوند به من عطا کرده است و آنچه که مرا با آن آزموده است، همه‌ی سپاس و حمد، خاص و ویژه‌ی خدا، شایسته و سزاوار خدا و متعلق به خداست و همه‌ی حمد در دنیا و آخرت سزاوار خدا و متعلق به اوست.^۸ بعد فرمودند: «وَاللَّهُ لَوْ تَقَطَّعَتْ أَعْضَائِي وَ سَأَلْتُ مُقَلَّتَايَ عَلَىٰ صَدْرِي أَنْ أَقُومَ لِلَّهِ عَزًّا وَ جَلًّا بِشُكْرِ عَشْرِ الْعَشْرِ مِنْ نِعْمَةٍ وَاحِدَةٍ مِنْ جَمِيعِ نِعْمِهِ

۷. سایت اهل ولاء، سخنان استاد، مباحث اعتقادی، مبحث نبوت، بررسی پندار تعارض برخی آیات با عصمت انبیاء.

۸. یک معنای دیگر «الْحَمْدُ لِلَّهِ» این است که هر حمدی که در همه‌ی عالم واقع می‌شود، برای خداست. یعنی هر کس و هر چیز را تمجید کردی، آن تمجید به خدا برمی‌گردد. کما این‌که «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» را هم به همین طریق می‌توان معنا کرد. پس هیچ عبادت و حمد و سپاسی در عالم واقع نمی‌شود، مگر این‌که به جای اصلی‌اش برمی‌گردد. این بحث بسیار ظریف و دقیق است. در تفاسیر عرفانی، مثل تفسیر سوره‌ی حمد حضرت امام خمینی، می‌توانید راجع به این بحث توضیحاتی به دست بیاورید و ببینید «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» و «الْحَمْدُ لِلَّهِ» چه معنای فوق‌العاده، عجیب و عمیقی دارند و چه بسا همه‌ی معارف توحیدی در آنها گنجیده است.

الَّتِي لَا يُحْصِيهَا الْعَادُونَ وَلَا يُبْلَغُ حَدَّ نِعْمَةٍ مِنْهَا عَلَيَّ جَمِيعِ حَمْدِ الْحَامِدِينَ لَا وَاللَّهِ» به خدا سوگند؛ - امام معصوم قسم جلاله می‌خورند - اگر به قدری عبادت کنم که اعضای بدنم تگه‌تگه شود؛ به قدری در درگاه الهی بگیریم که چشم‌های من آب و جاری شود و چشم‌هایم از حدقه‌ها روی سینه‌هایم بریزد و از این طریق بخواهم شکر نعمت‌های خدا را به‌جا بیاورم؛ - نعمت‌هایی که به قدری زیاد است که از حدّ عدد و شمارش خارج است و شمارش‌گران نمی‌توانند آن را احصاء کنند؛ و جمیع سپاس و حمد حامدان، نمی‌تواند حقّ یکی از آنها را ادا کند - اگر بخواهم حقّ یک دهم از ده یک یکی از این همه نعمت را ادا کنم؛ به خدا سوگند، نمی‌توانم از عهده‌ی حقّ آن برآیم و حمد و شکر آن را به شایستگی به‌جا آورم. «أَوْ يَرَانِي اللَّهُ لَا يَشْغَلْنِي شَيْءٌ عَنْ شُكْرِهِ وَ ذِكْرِهِ فِي لَيْلٍ وَ لَا نَهَارٍ وَ لَا سِرًّا وَ لَا عَلَانِيَةً»؛ این عبادت‌هایی هم که انجام می‌دهم؛ این تقلاهای من، فقط به‌خاطر این است که خدا نبیند که امر دیگری، در شب یا روز، یا پنهان و آشکار، مرا از شکر و یاد او به خود مشغول کرده است؛ والاّ این‌گونه نیست که توانسته باشم از پسِ شکرِ یک دهم ده یک یکی از بی‌نهایت نعمت‌های خدا برآیم. «وَلَوْ لَا أَنَّ لِأَهْلِي عَلَيَّ حَقًّا وَ لِسَائِرِ النَّاسِ مِنْ خَاصَّتِهِمْ وَ عَامَّتِهِمْ عَلَيَّ حُقُوقًا لَا يَسْعُنِي إِلَّا الْقِيَامُ بِهَا حَسَبَ الْوُسْعِ وَ الطَّاقَةِ حَتَّى أَوْدِيَهَا إِلَيْهِمْ لَرَمَيْتُ بِطَرْفِي إِلَى السَّمَاءِ وَ بِقَلْبِي إِلَى اللَّهِ ثُمَّ لَمْ أَرُدْهُمَا حَتَّى يَقْضِيَ اللَّهُ عَلَيَّ نَفْسِي «وَ هُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ»^۹ وَ بَكِي^۷ وَ بَكِي^۸ عَبْدُ الْمَلِكِ»^{۱۰} امام سجّاد^۷ فرمودند: اگر نبود که خانواده‌ی من و بقیه‌ی مردم از خاصّ و عام، حقوقی بر گردن من دارند و وظیفه‌ی من است که

۹. سوره‌ی اعراف، آیه‌ی ۸۲ و یونس: ۱۰۹ و یوسف: ۸۹.

۱۰. مجلسی، بحار، ج ۴۶، ص ۵۷.

در حدّ وُسع خود، در ادای حقّ آنها تلاش کنم و در حدّ توان خود، حقّ آنها را ادا کنم؛ چشمم را به آسمان می‌دوختم و قلبم را به سوی خدا متوجّه می‌کردم؛ و این دو را برنمی‌داشتم؛ یعنی چشم ظاهرم را از آسمان و چشم دلم را از خدا برنمی‌داشتم تا این که خدا بر پایان یافتن عمرم حکم کند و جان من از پیکرم بیرون بیاید و خدا بهترین حکم کنندگان است. بعد امام سجّاد^۷ شروع به گریستن کردند و عبدالملک هم به گریه افتاد.

عبادت یک انسان مخلص این است. نگاه امام سجّاد^۷ که سیّد السّاجدین و زین العابدین اند؛ با آن عبادت‌های حیرت‌انگیز و تعجّب‌آور، به عبادت این است.

نکته‌ی دیگر این است که نیّت در مسیر اخلاص، مراتبی را طی می‌کند. عامّه باید نیّت خود را از شِرک جلیّ و خفیّ خالص کنند؛ خاصّه که اهل سلو کنند، باید نیّت خود را از این که درصدد دستاورد، ثمره یا پاداشی از عبادتشان باشند، خالص کنند؛ به همین ترتیب، اهل معرفت، اهل محبّت و اصحاب قلوب، و اولیای خدا، هر یک، مرتبه به مرتبه، در جهت خلص ساختن نیّت گام برمی‌دارند تا به جایی می‌رسد که نیّت محو و منتفی می‌شود. در ابتدای کار، عبادت بدون نیّت باطل بود؛ امّا در انتهای کار، خلوص به جایی می‌رسد که در آنجا هیچ نیّتی در عبد قابل تصوّر نیست. وقتی یک ولیّ خدا به این مرتبه رسید که دیگر غیری ندید؛ نه خودش و نه هیچ مخلوقی را ندید؛ در عبادتش غیر خدا وجود نخواهد داشت؛ این خداست که در وجود او به ثناخوانی خود مشغول است؛ خداست که به زبان او، حمد خود را می‌گوید؛ خداست که به زبان ولیّ خویش، تسبیح، تحمید و تکبیر خود را می‌گوید؛ اینجا دیگر عبد و عابد - عابد به معنای جنبه‌ی خلقی‌اش - نمانده است که نیّتی بماند. در آن مرتبه، عابد و معبود خود حقّ متعال است. از این بنده چیزی نمانده که نیّتی داشته باشد. به بیان دیگر قصد تقرّب حاکی از

دوگانگی است؛ یعنی کسی به خدا می‌خواهد نزدیک شود. وقتی عابد در معبود فانی شد و یگانگی محقق شد؛ تنها معبود باقی است و تقرب و نزدیک شدن معنا نخواهد داشت؛ لذا اوج اخلاص به نداشتن نیت و غرض و قصد در عبادت، منتهی می‌شود.

آخرین نکته‌ای که در بحث نیت عرض می‌کنم این است که اخلاص بین دو حد است؛ یک طرف آن ریا قرار دارد که نقطه‌ی مقابل اخلاص است. اما اخلاص نقطه‌ی مقابل دیگری هم دارد. شیطان فقط نمی‌آید انسان را به ریا کردن در عبادت وادارد و عبادت او را تباه کند؛ گاهی اوقات در آستانه‌ی عبادت به سراغ انسان می‌آید و با ترساندن از این که اگر این کار را انجام دهی، ریا می‌شود؛ او را از انجام آن عبادت باز می‌دارد. شیطان خیلی شیطنت دارد. یک‌وقت موقع عبادت کردن سراغ من می‌آید و مرا به ریا کردن، خودنمایی، زهدفروشی و عابدنمایی وامی‌دارد؛ کاری می‌کند که عبادتم را جلوی دیگران غلیظتر انجام دهم؛ یا لااقل وقتی دیگران عبادتم را می‌بینند، در عبادت کردن نشاط بیشتری داشته باشم و یا از این که دیگران، ولو این که در زمان عبادت مرا ندیدند، اما خبر عبادت‌های آن‌چنانی من را شنیده و تمجید کرده‌اند، خوشحال باشم. ریا جنبه‌های مختلف دارد؛ ریای قبل از عمل؛ ریای حین عمل و ریای بعد از عمل. شیطان ابتدا سعی می‌کند انسان را به ریا کردن بکشانند؛ اما وقتی می‌بیند زورش نمی‌رسد که او را وادار به ریا کند؛ باز هم از تصمیمش که نگذارد آن شخص از مواهب عبادت بهره‌مند شود؛ منصرف نمی‌شود. به او می‌گوید اگر الآن نماز شب بخوانی، دیگران می‌فهمند و ریا می‌شود؛ پس برای این که ریا نشود، بخواب و نماز شب نخوان. اگر جلوی مردم این پول را به فقیر بدهی، ریا می‌شود؛ پس این پول را به این فقیر نده؛ و همین‌طور، در هر عمل صالحی، با این طرفند، مانع انجام آن می‌شود. شیطان گاهی اوقات انسان را این‌گونه فریب می‌دهد و از

توفیق انجام اعمال صالح، طاعات و عبادات محروم می‌کند. دقت داشته باشید. طریق وسطی^۱، صراطی است که بر روی جهنم کشیده شده است و به بهشت منتهی می‌شود؛ یک گروه از سمت راست آن منحرف می‌شوند و در آتش جهنم می‌افتند؛ یک گروه هم از سمت چپ منحرف می‌شوند و به داخل جهنم می‌افتند؛ فرقی نمی‌کند. لذا یک عده با ریا کردن از مسیر اخلاص در عبادت منحرف می‌شوند و در جهنم می‌افتند؛ یک عده هم با ترس از این که نکند ریا شود، عبادت را ترک می‌کنند؛ منحرف می‌شوند و در جهنم می‌افتند. این که امیرالمؤمنین^۷ فرمودند: «الْيَمِينُ وَالشَّمَالُ مَضَلَّةٌ وَالطَّرِيقُ الْوَسْطَىٰ هِيَ الْجَادَةُ»^{۱۱} راست و چپ هر دو گمراهی است و راه میانه، جاده و مسیر اصلی است که انسان را به مقصد می‌رساند؛ در اینجا هم مصداق دارد. مراقب باشیم خدای ناکرده، شیطان با ترساندن از ریا، ما را از توفیق انجام طاعات و عبادات محروم نکند.

بحث نیت بسیار گسترده است. عزیزان حتماً به مطالبی که در شرح «مصباح الهدی»، در مبحث نیت گفته‌ایم، مراجعه کنید. خود بحث اخلاص هم بسیار مفصل است و اقتضا دارد جلسات زیادی برای دقیق‌تر شدن شناخت و آگاهی نسبت به آن، به بحث و بررسی در آن زمینه پردازیم؛ منتها این بحث مقدماتی ما برای ورود به مبحث نماز کتاب مصباح الهدی، تا کنون حدود هفده هفته طول کشیده است و فعلاً در مقارنات نمازیم. تا این مقارنات کامل شود و بعد به تعقیبات برسد، خیلی طول می‌کشد. به این خاطر بحث نیت و اخلاص را دنبال نمی‌کنم. در آینده اگر خدا فراغت و فرصتی دهد، وارد بحث نیت و اخلاص یا نقطه‌ی مقابل آن یعنی ریا شویم، خیلی مطالب و نکات مهمی وجود دارد که قابل تأمل است. لا اقل عزیزان سه

۱۱. مجلسی، بحار، ج ۶۷، ص ۱۲.

فصل از کتاب «مصباح الشریعة» منسوب به امام صادق^۷ را با دقت بخوانند. گرچه سعی کرده‌ام نکته‌های کلیدی آنها را ضمن آنچه بیان شد، مطرح کنم؛ اما سه فصل کتاب مصباح الشریعة، تحت عناوین نیت، اخلاص و ریا برای مطالعه بسیار مفید است. کتاب مصباح الشریعة صد فصل دارد و دستورالعمل‌های سیر و سلوکی و عرفانی امام صادق^۷ است که یکی از اصحاب، از حضرت شنیده است و به رشته‌ی تحریر درآورده است. مشخص هم نیست کدام یک از اصحاب بوده است؛ اسمش را نقل نکرده است. این سه فصل از آن صد فصل، به بحث فعلی ما بسیار مرتبط است. ضمن این که کتاب‌های مشروح اخلاقی و عرفانی، در زمینه‌ی اخلاص در نیت و نقطه‌ی مقابله با ریا و راه‌های مقابله با ریا و استقرار اخلاص در خویشتن، مفصل بحث کرده‌اند.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ